

آمدی تقاضای چیزی که پیش وی داشت بعد از آنکه با هر سخن گفتند همود گفت
 که مرا چیزی بنمای که بآن شرف اسلام و فضل آن را برین خود بدام تا ایمان آر
 گفت راست میگوئی گفت آری از راهی که گفت روی خود را بمنزه روی و پارسند
 و در میان روی خود مجید و در آتش پاش خانه انداخت و در عقب آن دلمه و آنرا
 بر گرفت و روی خود را از آن بگشاید روی همودی در میان سوخته و در آید وقت
 بر بیرون سلامت نهود ای ایمان آورد **بهر آفرین ای رحمة الله** خبید کویا خبید
 نجات شنیده که ابراهیم آفری مرا گفت لا یزید الله عز وجل هم شک ساعتی
 لك متا طلعت علیه الشمس **محمد بن خالد الاخری رحمه الله** از مشایخ بزرگ
 جعفر خلدی از وی بسیار حکایت میکند از وی آورده اند که گفته است وقت
 بعمل امر مشغول بود در میان خسته های که زده بود نل میرفتم تا گاه دیدم که
 خشتی مرخشت دیگر با کف ساله بر تو باد که امشب آتش در می آیدیم بنزد ایمان
 منع کرده اند که خشته را با آتش دانی و همه را بر این حال بگذاشتم و بعد از آن
 دیگر خشت پنجم **ابراهیم پیشا** **رحمة الله** مانتها بفرماد مقام نشسته
 و پسته فند با آمد و قی لشکری از کفار بد رسته فند آمد بشی خواست
 و بیرون رفت و با یکی برن لشکر در جمله درهم آماند و بیکدیگر با بسیار بگشینه
 و با ممداد هر بیت کردند و می گفته هر کس می گوید ادب چلست من میگویم ادب آفت
 که خردی دانشی و وفانوی بسز فند بود **ابن علی الموصی** **رحمة الله**

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در بیان فضیلت اهل بیت است
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران
 علیهم السلام که در این کتاب
 در بیان فضیلت اهل بیت است
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران
 علیهم السلام که در این کتاب

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در بیان فضیلت اهل بیت است
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران
 علیهم السلام که در این کتاب

و مستفاد مان مشایخ موصل است بشرحی از نظر اوست در سده عشرين و مائتین
 برفته از دنیا پیش از بشرحی هفت سال روز عید اضحی در کوه چاه یک
 آن قربا نهادید که میگردند گفت اکی دانی که چیزی ندار که برای تو قربان کنی
 دانه و لبس نکشت بر کوهها و نوبختا و بگریستند برفته بود و خط سبزه کوی
 وی روزی بخانه بشرحی آمده گفت چیزی خود دانی داری یا طعام آوردند
 نمی خورد و باقی در کلبه نهاد و برود دختر کی آزابید گفت میگویند که اما
 متوکلانست امک طعام برداشت و برود بشرحی گفتا و شما را می آموزد که چون
 دوست شود هیچ زبان ندارد شیخ الاسلام گفت که چون بخرد در دست شود
 هیچ زبان ندارد ملک سلیمان معلوم نبود و چون بخرد در دست نشسته باشد
 آستین افرونی از سر دست معلوم بود **رحمة الله** **فدس رحمة الله** کیت
 او بوضاحت از قدمای مشایخ خراسان است با قی بر دسم لشکر یا ان عبد الله
 ابن احمد جنبل گوید که آنک خراسان چون فتح نیامد سیزده سال در بغداد بود
 از بغداد قوت بخورد از اطایه وی را سوخت و زدند در حالت نزع با خورچی
 میکت کوش او داشتند میکتا اکی آشتند شوی الیک محفل قدوی علی چون
 برای شنند بر ساق و می دیدند فوشنه ترک سبز خواسته از پوست کافت
 شیخ الاسلام گفت که ابراهیم خردی گفت که من حاضر بودم در دیدن آن نوشته ل
 که چند کسی رسه باز نویی ممانده نزدیک سی هزار مرد مانتها فند شیخمان

بسم الله الرحمن الرحیم
 این کتاب در بیان فضیلت اهل بیت است
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران
 علیهم السلام که در این کتاب
 در بیان فضیلت اهل بیت است
 و در بیان صفات و مناقب آن بزرگواران
 علیهم السلام که در این کتاب